

| نمبر | اسم | ولایت | موضع انتخاب |
|------|--------------------|------------------|------------------------------------------|
| ۵۳ - | جناب محمد شریف خان | مراد شریف | حکومتی اقمه |
| ۵۴ - | ملا محمد امین خان | » | بلخ |
| ۵۵ - | ملا قربان مای | » | دولت آباد |
| ۵۶ - | قلام هایجان | » | دره صوف |
| ۵۷ - | قاری عبدالصمد خان | » | شرفان |
| ۵۸ - | محمد کریم خان | فغان و بدخشان | وکیل علاقه دارهای مربوط مرکز خان آباد |
| ۵۹ - | حاجی محمد اکرم خان | » | حکومتی رکه و نوبر (سرپس) |
| ۶۰ - | شاه مردانقلخان | » | حضرت امام |
| ۶۱ - | ملا عبدالاول خان | » | ناله ان |
| ۶۲ - | شاه عبدالعزیز خان | » | مرکز حکومتی کلان بدخشان و مربوط آن |
| ۶۳ - | میرش بیک خان | » | کشم و درانم |
| ۶۴ - | ملا محمد صمیر خان | » | واغان |
| ۶۵ - | میر عالم خان | » | حرم |
| ۶۶ - | ملا علی محمد خان | » | غوری |
| ۶۷ - | میرا رحمت الله خان | » | دستق |
| ۶۸ - | عبدالحامد خان | حکومتی ایل مشرقی | وکیل اهالی شهر حاذل آباد |
| ۶۹ - | عبدلرسولجان | » | علاقه دارهای مرکز |

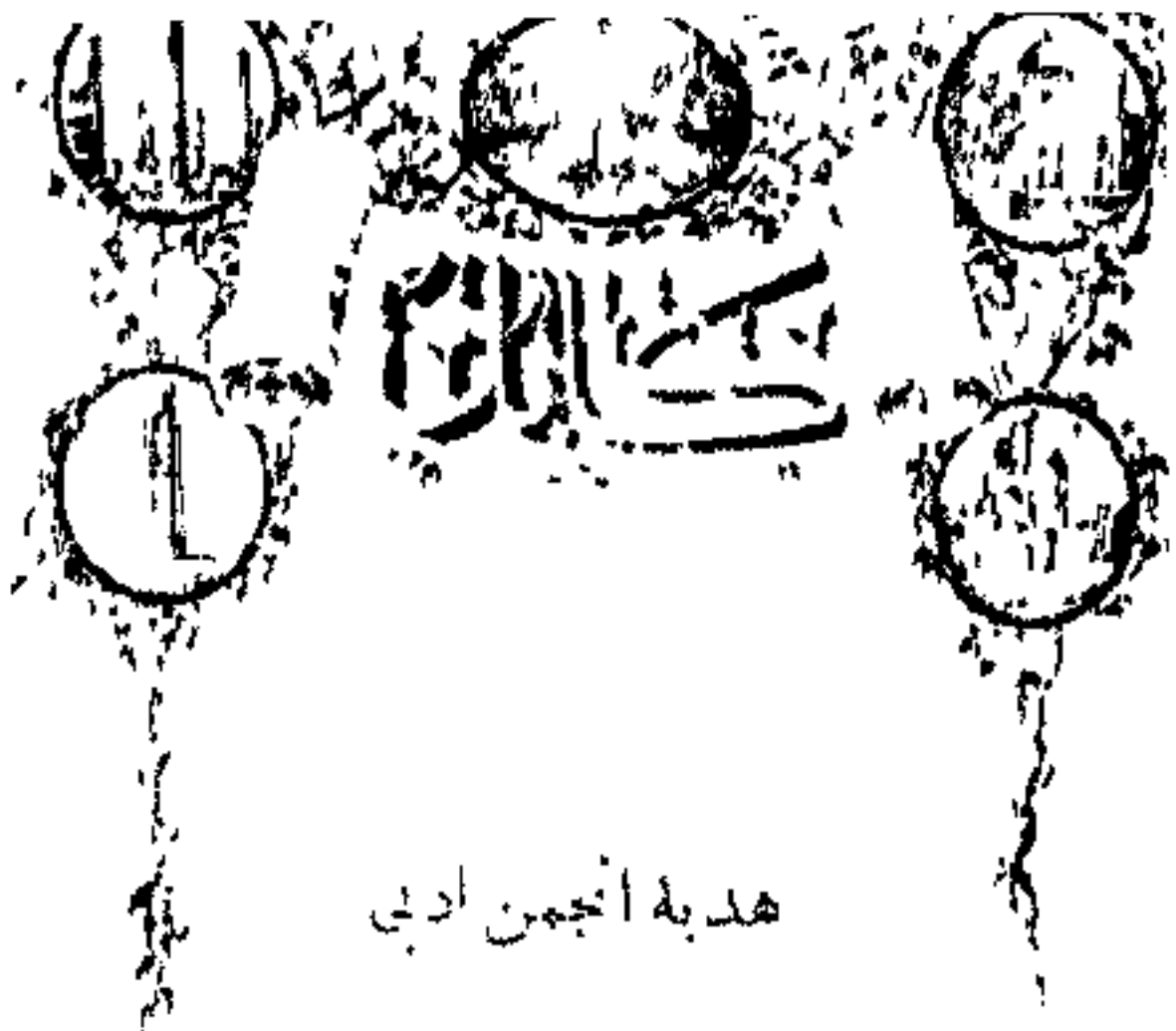
ولایت

| | | |
|-------------------------|-------------------|--------------------------|
| چکمان نبدالستان | حکومت اعلیٰ مشرقی | حکومتی درگاہ (مہمند درہ) |
| ۶۲ - میرزا احمد خان | • | • شہنوار |
| ۷۲ - میان عبدالرحیم خان | • | • کچھ |
| ۷۳ - عبد اللہ خان | • | • لغمان |
| ۷۴ - ملا شہر محمد خان | • | • نورستان لغمان |
| ۷۵ - میرزا احمد خان | • | • خوگیاہی |
| ۷۶ - دین محمد خان | • | • حصارک خلجہائی |
| ۷۷ - ملا عبدالخالق خان | • | • سرگڑ کدر |
| ۷۸ - ملا عبدالقہار خان | • | • درہ پین و نورستان |
| | | • اہبار (رکز) |
| ۷۹ - محمد معظم خان | • | • کدر جاس کور کدر |
| ۸۰ - عبدالخنانخان | • | • درہ پیچ |
| ۸۱ - میر گل خان | • | • رودان |
| ۸۲ - عابدین خان | • | • کوچی ، گنہاری |
| ۸۳ - سید نادر شاہ دن | حکومت اعلیٰ - ون | • اہل اہلی سرگڑ کدر |
| ۸۴ - خیر محمد خان | • | • اہل اہل سرگڑ کدر |
| ۸۵ - نوح خان | • | • کوا |
| ۸۶ - گل محمد دن | • | • کومس |
| ۸۷ - سید رحیم شاہ خان | • | • حوست |

| نمره | اسم | ولایت | موضع انتخاب |
|------|--------------------|--------------------|----------------------------------------------------|
| ۸۸ - | جناب صاحب جانخان | حکومتی اعلیٰ جنوبی | حکومتی خوب |
| ۸۹ - | جان نورخان | » | » |
| ۹۰ - | میرزا عزت الله خان | حکومتی اعلیٰ مینه | و کابل اهالی سرگز مینه |
| ۹۱ - | محمد ابراهیم خان | » | علاقه داریهای مربوطه سرگز |
| ۹۲ - | میرزا قهرمانخان | » | علاقه داری قیصار |
| ۹۳ - | حاجی سلیمانخان | » | در داب کرریوان |
| ۹۴ - | ملا محمد بقوبخان | » | امد حوی |
| ۹۵ - | محمد انورخان | حکومتی اعلیٰ مرآه | و کابل سرگز مرآه و علاقہ داریهای مربوطه سرگز |
| ۹۶ - | عبدالاحد خان | » | » |
| ۹۷ - | سید محمدخان | » | چمخانسور |

(مابقی وکلاء محترم در شرف ورود و عنقریب برکنار حاضر میشوند)





هدیه انجمن ادبی

تاسیس: شصت و سه سال - هر دو هفته یک بار

افغانستان



۲۹ ربیع الثانی ۱۳۵۰ - ۲۲ اسفند ۱۳۱۰ - ۱۳ - ۱۹۳۱ میلادی

فهرست هند ریاضیات

————— ❦ —————

| صفحه | نویسنده | مضمون | نمبر |
|---------|-------------------|--------------------------|------|
| ۱ الی ۴ | انجمن ادبی | عرض در ننگه | : ۱ |
| ۱ و ۲ | مرو حویا | عشق باستلال | : ۲ |
| ۱۳ و ۱ | مصطفی | آبپناه | : ۳ |
| ۱۶ و ۱۶ | مروور صبا | مدرس باستلال | : ۴ |
| ۲ و ۱۶ | فاری بیدانه | تعبیه | : ۵ |
| ۲۲ و ۲۱ | محمد زور مدنی ازه | ربوب امتیاح | : ۶ |
| ۲۵ و ۲۲ | | عنا مملانه ابا حضرت مدنی | : ۷ |
| ۲۲ و ۲۲ | | مروجه شورای من | : ۸ |
| ۲۷ | | پایه شجانه ازه | : ۹ |
| ۱ | | دوایه ابا حضرت فارسی | : ۱۰ |





تبریکیه انجمن ادبی

بمخضور اعلیٰحضرت نادرشاه غازی بمسببت ورود

سینصدومین جشن مقدس استقلال ملی

اعلیٰحضرتنا!

امروزه مدخوایم انجمن ادبی - نام ارباب علم و وطن ، تهانی و تبریکات صیقل یافته
خوبن را ، مسببت ورود سینصدومین جشن مقدس استقلال ملی ، بمخضور
همین شده است که سرحد و حدیقه ملی ...

اعلیٰحضرتنا!

تو که اعتبار حدیقه ، امروز ذات اعلیٰحضرت شما ، مستحکمترین فرزندان
رشد این آب و خاک هستید ، صحنه باسقی تهیت و برپایگی این جشن تاریخی
ملی را ، از ماری تمام طریقات و صنوف ملت افغانستان ، و حتی سایر ممالک جهان
نگوس اهنه در استیج فرمائید ، آری در انانی که ابره های سیاه حایه سیاهی
اجت و آسایش استقلال وطن را ، زده و تار ساخته بود ، و ما که همان جنبش
تاریخی ، و هیجان ملی افغان ، عارضه دعد مومی در صحنه آسیا ظهور نمود ،
در آن بهانه اشعه خوار شهسیر شرد باز دات و الای شما بود ، که مثل تار باه
های برق ، در سخاوت حارب وطن درخشیده ، و پرده های معظلم آن ابره های

دیار را از هم میدرید .

اعلیحضرتا !

ملت افغان و سایر ملل جهان خوب شماها کردند ، که نیروی باروی قهرمانانه
اعلیحضرت شما ، فضای حیثیت و شئون استقلال و آزادی وطن را ، چگونه از
آلایشات سنگین و سنگینی ، مصفا و مبرا نمود .

بلی اعلیحضرتا ! کتیبه تاریخی میثاقه مقدس استقلال ، زبان حال ملت افغان
است که قصه های این هنر و افتخار شما را تا قرن های درازی بسج اخلاق
این دیار خواهد رسانید .

ملت افغانستان بسی قرین مسرت و افتخار است ، که امروز قهرمان بگانه
جهاد استقلال او ، بصفت پادشاه ممانکت مسئول او ، در پایه بهترین یادگار
های دوره حصول استقلال او ، سیزدهمین جشن همایون استقلال ملت افغان را
افتتاح مینماید .

اعلیحضرتا !

انجمن ادبی بعد از اینکه بهترین تشییات و تشریفات با چیراغه نوس را ،
بمحضور اعلیحضرت شما تقدیم مینماید ، میگوید که امروز در مقابل شهر ماری
مثل شما ، که حامی استقلال وطن و حاجی موجودیت ممانکت اردستان و دور
این وطن بوده ، و شبها دور عمر شاهانه شما ، و نیروی خدمت همه ، در راه
تقدم این ملت مستعد و انقلاب دیده مینماید ، تمنا مینماید ملت افغان ،
بحکم ایمان و وجدان ، مرهون و مدیون فدائاری و خدمت ممانکت شما ،
که بتوانند بوسیله سار موجودیت ، و ایاز دل و جن خود ، کمی از ایدر
حقوق پدران و مهربانان شما را ادا کنند .

اهلیحضرتنا !

ما طرازانه از بارگناه خداوند تعالی مسئلت مینماییم ، که بملکت عزیز افغانستان توفیق عنایت کند ، تا بهجهداً و متفقاً فی القول و العمل ، در سایهٔ پناهانۀ ترقی خواهانۀ اعلیحضرت شما ، برای تعمیل اوامر هایون ، در راه حصول آمال های مقدس پادشاهی ، که عبارت از ترقی و تمدن این مملکت واجب الرطایب است ، قدم های سربلندی بردارند .

ما از خدا میخواهیم که سالهای درازی ملت افغانستان ، این جشن ملی را ، در سایهٔ موجودیت اعلیحضرت شما آغاز و افتتاح نمایند .
زنده باد اعلیحضرت نادرشاه پادشاه نامدار افغانستان ، پاینده باد استقلال ملت افغانستان .



عشق با استقلال

دردنیای امروز و عوالم تنسازع زندگی مخصوصاً بانظار مالی رنده دلی که بحرمت و حساسات ملی علاقه مندی دارند حریت ، ازان حقوق حقه بشری شمرده نشده که عمیق سنجیدهای قدرسناسی را یارای تعیین قیمت و منزلت آن باشد ، نمدانم چه فلسفیات بلندی در که این مطالب پر پیچ و تاب خوابیده که بیدار شده گان عالم برای یک لحظه آزاد زسنس ولو ، شئومات آنی باشد تقدحیات را مایه میگزارند و در راه حصول این آرزو بهزار گوه بر بادی خانمان دل از دست نداده حتی اتلاف سروجان را یک نوع آبرو و افتخار میشمارند ،
گرچه بقول متمکرنین ، بشر فطراً مجرد از فیودات خلق شده و چیز مراعات

تفکر اجتماعی و احتیاجات مدنی هیچ اقتداراتی مانع آزادی او شده نمی‌شوند و ولی
مشاهدات و احساسات مابین استقلال طلبی‌های ملل حیه دنیا مخصوصاً افغانان
غیر ما را در زیر یک‌قسم اتراتی نشان نمیدهد. فقط از نه دل بابت باین نکته
مهم برخوردار که از دیگران انس و محبت است و از ما عشق. بل، عشق ما هم بمراتب
طالبتری یعنی قریب بچگون ارتقا و تحویل یافته در مقابل رسیدن بمشوق و محبوب
تماماً سنجش فلسفی را پشت بازده بایک حدت و شدت فوق التصوری اهمیت حیات
و آسیب مرگ را تحت الشعاع میگیرد، ز عشق تا بصیوری هزار فرسنگ است !
بلی ! عشق است که در روح و دماغ حرارت و احساس می بخشد ؛ و در جسد
قوه و اساس، دل را جرات شجاعت و استقامت میدهد ؛ دست و بازو را توان
کوشش و فعالیت، این موجودیت‌های عشقی عاشق را با سلاح برنده و زنده مجهز
نمیسازد که در پی بدست آوردن موصود و نیل بآرزو از اشک و مشقات و زحمات
روز گرداند و یاد در میدان مبارزه آسایش ناسمی و عمل روز را از شب امتیاز دهد
همین عشق‌های وقتی در مغز دماغ افراد یک قوم تواید عواطف حریت و با ر و حیات
یک گروه تالیف حب آزادی نمود هیچیک فردی در آن جامعه خودش را
مسرور نمی‌بیند، اگر در خانه و کاشانه خویش استیلا و حاکمیت بیگانگان یابد،
و همچنان بطور اجتماع جامعه، خود هارا مسعود و مختیار می‌سناسند هر گاه نسبت باداره
جزو و کل امور جزائر و وطن دار خودشان نه انکه دیگران راحت نیابند .

این عواطف و احساسات اگر چه در بسیاری نقاط با تریک تمام و تریه مهیج
و عملی معلوم و مرئی حساس و مهمانی در افراد اقامی میشود، ولی بسا اذیتانی در
دیده شده که بدون اهتمامات و هدایات علمی و فنی فقط در سائت موجودی هر ی
طبیعی و ما ذریق و شعور نسائی بر حسب الهی قبول بعد از آنکه برای سیر جساوه

موجودات عالم چشم کشوده اندیش از ادراك بسیار چیزهای لارمه لك نوع حس استقلال طلبی و ضرورت ملی از خود بروز و ظهور داده اند که این حسیات بمرور دهور در مدارج زنده گی زیر تاثیر اخلاقیات همه طاران ، هم پای آنها طی مراحل نموده و محیط منسوب شان رشد و نمو می یابد تا در بزرگی و دورهای کاملیت آنان را بایک قوه خصلت ناپذیری همراهی میکنند ، درین قسمت میتوان گفت آب و خاک و هوا و فضای که محل تنبیه و ساحت زنده گانی این طبقات است در ایجاد یا تقرر اینگونه احساسات متمکنین مداخلت تامه دارد .

این خطه پاك و این پرورشگاه مردان شهید و با ادراك که وطن مملوف و محیط مانوس ما (افغانستان) گفته می شود هیچ خود ستائی و بلند پروازی نخواهد بود اگر بسگویم بهترین سرزمینی است در عالم شرق که دست قدرت او را با این همه خواس و موخودیت طبیعی آرایش داده .

على الرغم كوتاه نظران خودی و بیگانه هیچ بر خود گوارا کرده نخواهیم توانست که پاش اروس می ساختن این استقلال سیزده ساله ماها رنده گی در ذلت اسارت یا استعمار بسر می کردیم بلکه همان رنگ نحت الحمایه گی را هم اگر بنام انجهداد روحی و یا عدم هضت فکری بر خود بسته بودیم بسی نشکین است چه بسیار دور ترسیم همین امتداد صدو نود سه دره اخیری که هر گوشه و کنار وطن ما پس از جزر و مد زیاد حد و حدودی بخود گروت و مجاهدتهای تاریخی باش آهنگان شهجاساع افغان بساطه و اندارات نابایز اجانب خاتمه داد تا ایندم واساً ما زیر هیچیک نوع حاکمت خارجی نر بسته ایم . منهنها نواقصی که متوجه صنف اداره بعضی قایدین گذشته ما بوده است که نتوانسته یا نخواسته اند حریت و رسمیت ملی و مملکتی ما را چنانچه باید و

باید بداند که معرّفی نمائند، ورنه در روحیات ملی ما هیچ نقمی و عیبی نبوده،
 مهم‌ترین دلیل برین مدعا همان کشمکشهای داخلی و نبرد های خارجی که در
 مرکز و سرحدات افغانستان درین امتداد زمان از ما ظاهر شده کافیت ثابت
 کند که ملت افغان طبعاً از اسارت اسباب متفر است و وجودیت طبیعی افغان
 نستان ايجاب میکند که افغانستان مستقل و ملت او آزاد باشد افغانستان را باید
 ملت افغانستان اداره کند نه دیگران چطور می شود يك قوم غیور و ناشکی آرادى
 بمظلومیت اسارت تن در داده و بيك زنده گی پست و ذلیلانه سر خم کند علاوه
 اگر ما در آن عرصه تنازعات داخلی و پرو پا کند های داخلی - ملورینه
 رقبا آرزو داشتند در مواقع لازمه همان حرکات و حرارت غریزی را به بیان بیارده
 تسلیم محض می بودیم و بلا از این عادات و اخلاق موجوده محروم بوده قدر می
 شدیم بخشودی ارواح شهدای راه آزادی بایک ذبحرّه صاف و آهنگ حرث
 آمیزی فریاد کنیم رنده باد استقلال!

بلی این عدم تغیر اخلاق خودش بزرگترین دلیلی است بر فانی شدن ما در
 گذشته ما اگرچه با آخرین دوره که ایران اسلام رسمی است مسائل ما ... و
 می شود چیزی نمانده بود فرط ظلمی و تن پرورهای کثرت آلائش بر شیم و را
 بخواب گران غفات گرفتار و خانه ان ما را با حاک یکسان و باد و باران و ولی
 خوشبختیم که فضل و مرحمت خداوند الهی بار احساسات اسلامیت و ... باشد
 در دل مهادین فی سبیل الله رنده ساخت، خون آرادى خواهی بخوش ... و
 ملی بمرکت آمد بایک همت مردانه و جنبش تحسیرت مدانه برای آخرین دفعه
 خروش استقلال از دل بر کشیدیم سر بکام نهاده و بسوی تجرّب و بیوفتیم،

خبرش توپ و تفنگ کوه و دشت عالم و آدم حق سگ و پرو -
 آورد و برق نیزه و شمشیر دردل مردوزن يك عشق قربان شدن در راه -
 ایجاد نمود راحت و آسایش بالتمام از شهر نشینان رخت ربست شور و سوز -
 و حنجریة نازبان برخواست ؛ هجر او سگالای سرحدات از خون عدم -
 سرخی بسر کشیده جوانان رشید و دلاور ما بجزك و خون غماید ، ردم -
 کشیم کشته شدیم ولی الطاف بی پایه پروردگار را شکر گداریم که درین سر -
 جنگ و سپهر دار اعظم آن کارزار مرد شجاع و تجربه کاری ماسد شهر بارام -
 بودند که به فتوحات فادرانه خویش مات افغانستان را مرهون و آوازه اسفلال
 مارا آورده گوش حاس و عام گردانیدند گویا زحمت و در کاری ما بدر وقت
 و طرف مقابل از غایب و طهر اسفلال مارا محبور به تسلیم گشت ، قسمت -
 درد اهل از خواب گران بجان خورده بهوه شمشیر این سر اوسر برزگت و باج
 وطن اهمیت خود را شناختند و در خارج هر مکان و زمانی علم رسمیت ملی و
 نمایی افغانستان را بر افراسند .

بنام دامنه های کهسار غرب خیز و هوا و فضای شور انگیز افغانستان را
 که در بدو حاقه روح آرا دهگی و حریت در خون افعان جوان سرشته و اولادان
 این سرزمین را ارطه ولایت بغرور ملی و حرارت استقلال طلایی بار می آورد همین
 موج احساسات و حوشش خون است که در جشن های ملی عرو و اعصاب را
 در تپه آورده بیاد حسنودی ارواح شهیدان و جوان صغار و کبار ما خوشبختانه
 استقلال را با سرشارترین عشق استعمال میکنند .

استقلال ! ای سرچشمه اعتبار افغان ، و سرمایه افتخار افغانستان ! استقلال

(۸)

ای همسای آمال و محبوب سیزده سال ما متعیریم بچسان زبان با فصاحت و کلمات
جذاب از سعادت و جلال تو ستایش کنم و بیکدام قام روان و چلابه پر آب و تاب
تاروا داران ترا سررشت و نکوهش تو در هر سرزمینی بنظر اعتنا دیده و بسیار
پراغبار معرفی شده ولی نگاهی که از در پیچه چشم عشق بارانه ما بخون وار با
زلیخا صفت بسوی تو معطوف است شئونات بار هزاران ابی و یوسف را هم زده
وارفتاری می اندازی ، تناسفم که قافوس عشق و محبت بآن تقدس خیال تا اکنون
از کلک آمال ما صورت تالیف نگرفت که برای استعمال نام ذی مسمان تو لغات
و کلمات برجسته انتخاب کنم ، عزیز دل ما استقلال ! تو توحید مکر و تدبیر
پیر مردان کامل مائی و اسباب شرح روئی و سر باندی جوانان عاقل ما - تو حاصل
عمر و حیات فدا کاران این سادگی و مزه شمشیر شهریار شجاع ، نادر شاه افغان
استقلال ای خون بهای جوانان دلاور با مایه رنج باروان تو اما وزور آورده :

اسم تو رلوحه افتخار مملکت ما خط زری است و رسم تو در سینه هر فرد مسکرم ما
بیادگار فتح و ظفر مکی ، یا - تو در هر سالی ارواح اراده و رشور فرمانده گمان
آرادی را شاد میکنند و حب تو هر حالی در دل های اقوام ساحشور ، یک سس
شهادت ایجاد ، حسن اعتماد به نفس را از عطایای تو یافته ایم و فتح استخوان را
از مرایای تو شناخته مطمئن باش که از خاطر قدر شایسته و اموش می شوی
ارتقا علم و فضیلت و پیشرفت های تمدد و هدایت ما هر آن سالی از تو سرزدانی
میکشد آن اختلافات فکری و دورنگی های دیروزه که شاید ، آه ، نمی میخواست ،
عادل حال تو شود و امروزه در زیر اداره قید دانسته در ، رکب و حیات گرفته
به انهای آراء ادامه را تمنا دارد ، بلکه این شناخته ساری را که در برادران
شاید ما رویا دیده همیشه ملت خجیب و شجاع ایمان از بر روی خبر نمانده و شون

آبیاری خواهند نمود .

ای شهیدای راه آرادی و محصلین حقوق حقهٔ انسانی امروزه اگر جسم و جسد شما بگورهای تاریک غنوده و خاک گشته‌ولی ارواح پر نور شما مانند ستاره‌های تابانی برای ابدی در آسمان امتخارات و شئونات اعانتان می‌درخشند این همه تجمل و حشمت ما اثر زحمات و مشقات شماست و این همه تعاضد و عزت و وطن از شرافت و مناعت نفس شما .

ای سر بازاری که تا نفس آخرین وطن گفتید و بخاک و خون طپیدید ، برای اعتلای نام وطن بسخت‌ترین حالتی جان سپردید و برای حفاظهٔ ماموس مملکت بسهل‌ترین موردی هم قبول فرمانی گردیدید .

آگاه باشید که تأیید افغان در جهان آمریت مستقلاً باهتر از است همت و غیرت شما مایهٔ ناروا امتخار ما خواهد بود و تا نام افغانستان در دنیای مدنیّت باقی است از فداکاری شما پاسداری خواهد شد چه دندهٔ کانی و راحت ما ممنون مردن و طپیدن‌های تان است ، آسایش و آزاده گی ما مرهون زحمت قربان شهیدهای شما ، باز موقع آن رسید که بمسرت آنروزهای تاریخی جشن بگیریم احساسات دیرینه را در دل زنده کنیم ، بجوشیم و بنجروشیم نداهای استقلال را از هر سر بلهجه و آهنگ مختلف شادمانانه برکشیم و از هر زبان و بیانی تبریک جشن استقلال بشنویم ، ما می‌بالم که گیرندهٔ استقلال و منبع عزت و کمال بحسب اصرار ما زحمت قیادت بخود گرفته و به احداث عشرت درین شبادوزی غم و ملال ملی را از مادور میکند و شما هم بقین باین شادی‌های روحی می‌نازید که یکفرد برجسته از همراهان بل سرعسکر دلاور و شریک زحمت شما را خداوند تعالی نعمت حیات و موقع عزت بخشیده که امروزه بمسرت تاریخی شما اظهار خوشدلی و سرور می‌نماید .

انجمن ادبی که درین تازه گی ها بزیر پرچم صرفانی دوره درخشان نادرشاهی باذوق و هوشی در اطراف اینگونه شئونات موقع قلم فرسایی یافته اند اینک هدیه تقیسی که عبارت از مجموع اوراق رنگینی است بخشودی و شادی ارواح شما تهیه دیده و در فکر تقدیم بودند منم آرزوهای قلبی یا ترشحات قلبی خودم را بصورت یک برگ سبزی در آن دسته گل بستم تا در آن روز تاریخی مسرت ملی بر منزار شما تبارشود اگر قبول شود طالعم همیون است
(سرور جواب)

.....

که نیست در وطن اکنون رواج دیدار

| | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| رسید جشن طراوت فزای جان پرور | رسید جشن طراوت فزای جان پرور |
| رسید جشن که گردد جهانی پیر جوان | رسید جشن که گردد جهانی پیر جوان |
| رسید شکر دگر بار جشن استقلال | رسید شکر دگر بار جشن استقلال |
| طراوت از در دیوار سر کشیده کنون | طراوت از در دیوار سر کشیده کنون |
| ز فیض جشن دل مرده میشود زنده | ز فیض جشن دل مرده میشود زنده |
| دوباره گلین و عیش طرب شود پر گل | دوباره گلین و عیش طرب شود پر گل |
| بخاک ریزد اگر مشت دانه دحققان | بخاک ریزد اگر مشت دانه دحققان |
| رسید جشن که اهل وطن تمام ز شوق | رسید جشن که اهل وطن تمام ز شوق |
| رسید جشن که یک هفته از نشاط و طرب | رسید جشن که یک هفته از نشاط و طرب |
| رسید جشن و سرور و نشاط و عیش و طرب | رسید جشن و سرور و نشاط و عیش و طرب |
| شکفته گشت هر آن غنچه که بود بباغ | شکفته گشت هر آن غنچه که بود بباغ |
| رسید جشن و ز عیش و طرب | رسید جشن و ز عیش و طرب |
| که مالک و دولت افغان حیات یافت ز سر | که مالک و دولت افغان حیات یافت ز سر |
| طرب جوونگت نمایان بود ز بام و ز در | طرب جوونگت نمایان بود ز بام و ز در |
| چنانکه داد بملک و وطن عیسات دگر | چنانکه داد بملک و وطن عیسات دگر |
| نهال عیش و طرب یافت شجاع و برک و نمر | نهال عیش و طرب یافت شجاع و برک و نمر |
| بوجد و رقص شود چون سپند در بحر | بوجد و رقص شود چون سپند در بحر |
| روند سوی چین دسته دسته چون گل تر | روند سوی چین دسته دسته چون گل تر |
| بسر برند چو عیسه و برات شام و سحر | بسر برند چو عیسه و برات شام و سحر |
| شدند رنج و خم و جور و همه حال بسر | شدند رنج و خم و جور و همه حال بسر |
| دلی گرفتار نه بینی روز گار دگر | دلی گرفتار نه بینی روز گار دگر |

شد آن بساط و طرب در وطن همیشه بمقیم
 بروی گل نگذارند شبم سحری
 بسوی او بردم کاش طالع مسعود
 ز بس چراغ که روشن بود شب است چو روز
 زمان جشن که عیش و طرب کند قسمت
 چمن زجاوه گلچهره گمان شده گشتن
 بود بصحن چمن عشرت و طرب خرم
 بیایا بچمن میدهد نشاط بمفت
 همه سرور بود عهد این بهار طرب
 بجز نشاط نباشد حواله تقدیر
 بسی و غیرت این افتخار قوم و وطن
 خلاص شد وطن از دستبرد غیر کنون
 بین که داد وطن را دوباره آزادی
 فرید عصر و زمان آفتاب دولت و ملک
 هزار شکر کنون قوم گشت فرمانده
 هزار شکر کنون یافت دولت استقلال
 بداء اسیری و نیکا زمان آزادی
 بهر زار و سرو زیر بار غیر دگر
 مگیر نام سعادت بدام غیر اسیر
 طمع که میکند اقبال از غلامی غیر
 نمود این پدر معنوی وطن آزاد

نمیکنند دگر این و آن خیال سفر
 که نیست در وطن اکنون رواج دیده تر
 طرب فراست هوای چمن پس از دگر
 بوقت جشن کسی شب نمیکنند با او
 نمیکنند خلایق جز این حساب دگر
 اگر بسوی چمن ملایم شود رهبر
 بیاتونیز چو گل دامنی بسیار و بهر
 کسی نگویدت این بی بها متاع بخر
 بنم حواله نداد این زمان قضا و قدر
 برات غم ننویسد کنون بنام بشر
 زمانک رفع شد اسباب انقلاب و خطر
 که کوه سطوت او خلاق را شکسته کرد
 یگانه ناجی ملک آسمان نیک اختر
 همین مذهب و دین یار شرع پیغمبر (ص)
 هزار حیف کزین پیش بود فرمانبر
 هرسال مات افغان دوباره داد عمر
 اسیر قسوم بسی از اسیر مشخص بتر
 زندگی بغلامیست مراکث نیکوتر
 گریز پاست چنین دولت این غلام بخر
 چنین خیال کجا عقل میکنند باور
 که تا ز کف ندهی این شرف تو اهل پسر

پدر برای تو آزاد اگر گذاشت وطن
 نگاهدار وطن را همیشه استقلال
 خدا نخواسته تا موس ملک و دولت خویش
 دلم بچشن بود شادمان بکاست بگو
 کز آن زمانه بجز خوشدلی ندارد کار
 تمام سال نشیند مردمان خوش شود
 چه عشرت کسی کرد غم نمی گردد
 کنون وسید دگر بار جشن استقلال
 ازین طرف همه جا عیش و عشرت سرور
 تمام ملت افتاد بوجد خوش خروش
 یکی ز وجد سراید که چشم حاسد کور
 یکی بزمنه گوید باین که عیش مدام
 خلاف اصل چو گل دست دسته سوی چن
 کنند رور شبان صرف جشن يك هفته
 چو سال جشن وطن رفت سیزده بشمار
 یاد نادر عاری کنند جشن و سرور
 بیاد جشن قصاید نگار مستعی
 شای خسرو هازی خوشست و در زمان
 که تا همیشه زمین ناب و فلک سیار
 همیشه تا که بود فیض معدن از خورشید
 مباد یکسکش پای قارع از سر تخت

تو هم چنین به پسر وا گذار جان پدر
 بجسم و جان و بسیم و بزر ببال و پدر
 بدست خویش سپارد کسی بدست دگر
 به شادمانی او شادمانی دیگر
 کند ماه محرم دگر ز سال پدر
 بگو بجای محرم هند عید دگر
 توان نمود زهم فرقی بدتر و بهتر
 زمانه بار دگر خوشدلی گرفت ز سر
 ازین طرح همه ملک جشن سر تاسر
 تمام قوم بی باز دید یک دیگر
 یکی رعیت بگوید که گوش دشمن کر
 دهد جواب سر اینس که حال بکوتر
 شود خاق طرح کمان دشمن پدر
 برات عید بود در دیار شام و سحر
 کند جشن الهی هزار سال دگر
 هزار سال و یکا یک رد بگری حوشه
 حکم تا بود زنی قوم یادگار و اثر
 کز آن دعای سکونش توان بود زر
 گهی هلال و گهی بدر تا که حرم قر
 همساره تا بود از حساب رنگ نمر
 هبادش آن در بر رمز حالی از اسر

بذکر نام خویش یاد جشن استقلال می مباد ز نامش تهنی زرو منبر
 همیشه منبرش از ذکر نام پاروئی مدام سکه او باد زیب صفحه زر
 بدهرتا بود این پاک دودمان باقی بوند وارث تاج نگین قیساو کر
 قرین لشکر جرار بر دلس نصرت رفیق فوج غیورش همیشه فتح و ظفر
 همیشه حافظ خیلی سپاه او خالق همیشه تا که سپاه است حافظ کشور
 همیشه باد دلس مهربان بملک و نظام که تا کند دتایش رعیت و لشکر
 که تا همیشه بود جشن در وطن ثابت همیشه عیش با اهل وطن دهد دار
 کنم زلیجه ز خار طبع خویش روان بمدح خسرو غازی چنین قصیده تر
 سخنوری نشود تر زمان بذکر سخن چومن شوم بمدیح خویش سخن گستر
 دهد بخسرو ما برتری خدای بزرگ دهد بمخلق بزرگیش خالق اکبر



مسئله استقلال

بهار هنر و شانست کام استقلال عروج و شوکت و جاه شد مرام استقلال
 سعادت و شرف آمد نام استقلال رهی بلندی و اوج مقام استقلال
 گرفته ایم بکم تا مرام استقلال
 خوش است خاطر ما از دوام استقلال
 نمیشود که چنین یادگار عبرت ما مثل خرد و همت و شجاعت ما
 مبلغ همه اعزاز و جاه و مکت ما مصدق هنر و اوج روح و فطرت ما
 کشد قباب برج از وصال ملت ما
 که نیست بر لب ما جز پیام استقلال

همچنانکه طبیعت ما عزم بحریّت فرمود در همراه با سبی و بید جهد کشور
و الحاکم و موافقان قدر ملک نژود غصب سیاه وطن رخ باختتام نمود

طلوع صبح سعادت به برق تینوی بود

که می جهید به تحصیل کام استقلال

شها! به تیغ تو موجود بوده آبیجات نموده جوهر نیروی ملیت ایبات
چو خضر هادی ما آمدی تو از ظلمات تویی فدائی ملت معلم حسنات

تویی محصل هرگونه رفعت و درجات

تراست سهم بزرگ مقام استقلال

دیکه ملک آزاد و مستقل گشتیم ز درد زحمت و تکلیف این و آن دستیم
بجهت اهل درل عهد دوستی بستیم سلاسل غم دیرین خویش بگستیم

بقصر آرزوی اصل خویش بنشستیم

بنوش نهریت شیرین جام استقلال

شجاعت است که شد اقتدار ما بیضا حماست است که فرموده درد ملک دروا
شها! یقین شده از همت تو ملت را که بر کشد سر عزت چو خور باوج صفا

تویی مبانی هرگونه مخر ملی ما

تویی محصل شان و قوام استقلال

چو آفتاب سعادت بملک تابان است ز نور عزت ملی وطن درخشان است
بحریّت همه مطلوب ما بسامان است کل مراد همه دوستان بداه ن است

کجاست اینکه دل دشمنان بحرمان است

صکّه و اسلیم بمعی نام اساء لال

هر آنکه جهد نموده برای آزادی گذاشت جان و سرش در بهای آزادی
شهید گشت بشوق و هوای آزادی بهشت یافته آن جان فدای آزادی
دلا بین شرف و اعتلای آزادی

که عزت دو جهانست رام استقلال

بزرگوار خدا یا بحق خون شهید که در محبت دین و وطن بخون بپایید
راه حریت از جان خویش دست کشید کاین وطن بود آزاد و مستقل جاوید
بروز کار شود در کالیات فرید

مباد رخته غم در قوام استقلال

چنانکه در پی وصل نگار استقلال نمود ملت ما جان نثار استقلال
همان طریق ب حفظ شعار استقلال همیشه ملت ما است یار استقلال
بود عزیز تر از جان و قار استقلال

دلا بیال بحرف و کلام استقلال

تو ای وطن شرف قلب ایشیا داری بین بغور چنان موقوف بجداری
جبال شامخ و ابنای باو قاداری بوحدتی که تو از دین مصطفی داری
رسی باوج ترقی که مدعا داری

بشا رتست ترا از سلام استقلال

بعهد حرمت و ملت عزیز و وطن بقوت تو شود سعی کوشش احسن
کنی هروج مدارج بیمن دانش فن برنگ و بوی بشوی رشک عالم گشن
پاس ابهت شان تو ای صفا ما من

چو خون بود ببدن اهتمام استقلال

(۱۶)

بود قندون نورجسته عسکر دوران کند تجارت تو اعتلا بروی جهان
 به صنعتت برسد رونق سرو سامان بآب تاب نماید زراعتت بیسلان
 کند صروج بتریت بجهت هرقان
 به مقتضای گرامی نظام استقلال

ز سال سیزده حریت نوین روز است هر اسر وطن ما مسرت آموز است
 چن بهالم دینت نمایش اندوز است هر طرف که نظر میکنم گل افروز است
 بشکر آنکه وطن شادکام و فیروز است
 بگیر دامن عشق مدام استقلال

چورفته درد اسیری این وطن از یاد کشیده رخت ازین تمکلت غم و فریاد
 گرفته مات مادت حریت دلشاد سرور و فرحت امروز کشور آزاد
 بشاه و ملت افغانیان مبارک باد
 مبارکست (صبا) احتشام استقلال

(سرود صبا)

قصیده قاری صاحب

چن نموده برنگت دگرهار امروز چه خرمی است که گردیده آشکار امروز
 کشیده اند بصحن خوشش بساط نشاط که خیره مانده در او چشم دور کار امروز
 صفای بوم و بر این فتنای ترهت بخش ز چشم خیره ردایدهی غبار امروز
 ز رفت و زوب سرکهای پاک او پیداست که رهگذار وطن باز شد زحار امروز
 نسیم دلکش جان پرور هوای خوشش نه و نه خون مگر باو، تار امروز
 بفرق سبزه سحر داده های شیم ریخ کاد و رود چن خوشش بود تار امروز

بونگ فکر نکو از صبر صافدلان
 هفتار از گه پاک در مظاهرا حسن
 زبان سینه شاداب محسن دلکش او
 صدای موج بلند است از پلستان
 چه بخت داده خدا تپه مر بجان را
 کنار کول چمن لحظه یساو بین
 چنان زخمی جشن گشته عشرت نام
 هر آنکه در طلب عیش بقرار بود
 که گفته است مدارد مدار عیش جهان
 قنال عیش که آمد رمنگی خویش
 ز نور برق چراغان شود فزای چمن
 شکفته خاطر گل غنچه میکند لب خند
 ز ساز دلکش آهنگ عیش می خیزد
 تپه بزم سرور است و کوك سار طرب
 بمحبت بپائید گشته بی می مست
 کنونکه گوهر آمال در کف چمن است
 کناره سرك این چمن دکان بستند
 ز ما متاع فیس دکان چه می برمی
 هزار چشم کشود از گروب و چیرانست
 بین بین که دراو از گروب گل بستند
 امروز رشحه تراوش ز آبشار امروز
 نسیم را بچمن میقتصد گذار امروز
 مرد که طعنه زن آید بلاله زار امروز
 که هان ز کف بدهی طرف جو بیار امروز
 که شد بدامش این جشن را مدار امروز
 در سیده کشتی مقصود در کنار امروز
 که نیست خاطر عشاق هم و کار امروز
 درین چمن چورسد میکند قرار امروز
 درین چمن بنگر عیش را مدار امروز
 چه خوش بدامن ایچمن شد شکار امروز
 دگر کسی نه ز بد حرف شام نار امروز
 که می رود غم دل چه چه هزار امروز
 زند چو مطرب ما ما خنی بنار امروز
 بگو به بی نکشد ناله های دار امروز
 که وا گذار شود رند میگسار امروز
 ز ننگ دست نهی و ارهد چنار امروز
 بهر دکان منگر مشتری قطار امروز
 که چیده اند دراو عیش روز کار امروز
 نگشته سیر ز سیر چمن منار امروز
 که بهر جشن بود زبنتی بکار امروز

عده است بحمد و خیر گناه هر طریقی بر پای
 درش گشاده تر از جبهه کریمان است
 ز گرم جوشی از کان جشن هیچ میرس
 بیاد گاری فرخنده جشن استقلال
 همه بلند نظر مرد عصر نادر شاه
 تفاسیر گسر نطق او بر او رشاد
 رسیده است از او جامعه به نیل مراد
 بروی فتنه و آشوب داخل و خارج
 دو ساله زحمت او ملک را نموده قرار
 کمر محبت اعمالستان ز غیرت بست
 بکف گروت سر از عوالت استقلال
 دگر امور وطن را امید بهبودی است
 هنوز زنده بود تابع رده و ریر
 شه از وزیر و امیر کبیر و احمد شاه
 شه مظفر درم آزمای فاتح تل
 هجوم عوج دلیر شهبان افسان را
 ز لطف خویش ملت حقوق شورا داد
 قضای شرع به تنوای اهل شرع گذاشت
 جناب حضرت ما را وزیر عدلیه ساخت
 شها تونی که ز تدبیر رای والایت
 تمام جامعه را دست داده خاطر جمیع

زهر تهنیت جشن یاد گار امروز
 که خاص و عام در او یافته است بار امروز
 بصد نشاط نمایند کار و بار امروز
 گرفته زم طرب شاه کا، کار امروز
 که روشن است باو چشم روز گار امروز
 شده است ملت ما را دلیل کار امروز
 نباشدش بی مقصود انتظار امروز
 گذشت در رای متین آهین حصار امروز
 که بیغم آمده دلهای بیقرار امروز
 که کار ملت و ملت است استوار امروز
 که خوش بقبضه ماهست اختیار امروز
 ز کار دانی این شاه بخت کار امروز
 که زو چنین خلی هست نا جدر امروز
 برای مات ما هست یاد گار امروز
 که در قلمرو ماهست شهر بار امروز
 نمونه جبهه خویش بگردد امروز
 که در صلاح وطن خود کند کار امروز
 که جاری است شرمه هر دیار امروز
 که کس ز جور نباید بر بنهار امروز
 ز آستین وطن کم شده است مدار امروز
 که دانه گشت زد دست تو تا مدار امروز

اگر بسوی وطن کس بچشم بدنگرد
 بغیر مزرت کور شود خواه انبار است
 گرفته صفحه تاریخ حسن اعمال
 ز حضرت تو کنون روی حرف گردانم
 چو شاه آمده غمخوار و ملک آزاد است
 هباد عمر تو از کف برای گمان برود
 همیشه رخ برو سود بخش جامعه باش
 سعادت وطن خود گر آرزو داری
 شده است پیچ و خم از جاده تکامل دور
 کنون متاع هنر میخرند از من و تو
 بدوش همت مرده بار خواش بکش
 بگو زاهد عزت گزین برای خدا
 سرده چند نشینی که زنده جنبند است
 چو زنده بی کاری میان جمع درای
 ره معاش و معادی به پیش روداری
 مگر نشئه تحقیق اصل کار روی
 هباد روز شمار از حساب درحالی
 هنوز نشئه خود پی از سرت نپرید
 بود دوامت مرادف حیات و استقلال
 اگر نگه بدارد قدر استقلال
 محضه حیات احتیاجها دارد

سیاست توازو بر کشد دماو امروز
 بدور بین نتوان یافت و شوه حوار امروز
 ز مجمع علما زیب اندخار امروز
 دوباره خود بخود آمم سخن گذار امروز
 دلا تو قدر چنین نعمتی بدار امروز
 بدخل و خرچ نفس بکنظر گمار امروز
 که رد خانی نگردی ز عیب و عار امروز
 در آرزوی وطن باش جان سپار امروز
 قدم بنه که بود راست رهگذار امروز
 چه مایه در کعب نست هان بیابار امروز
 بدوش غیبر منه زینهار بار امروز
 ز خانه زود برا هست وقت کار امروز
 نهای جنبشی ای زنده زینهار امروز
 که جای مرده بود گوشه مراد امروز
 بحسای تا برسی باش رهسپار امروز
 و گرنه درد سر آرد ترا خوار امروز
 بگر خیر و شر خوش را شمار امروز
 که مست جانی و آفاق هوشیار امروز
 نوشته اند بفرهنگ اعتبار امروز
 حیات را نبود لمحہ مدار امروز
 تو نیز صحت خود را نگاهدار امروز

همیشه گوییم آزادیست که کند ز کف
 بخصن خلق و بتوحید فکر جامه کوش
 ملل بدانش خسود در هوا پر وازند
 زمین تمام بود خسته نزار حیات
 گشای راه نفس از برای خویش که هست
 توهم علاج سپر کن ز روی دانش و فن
 تیات و رزو لیکن همیشه در پی کار
 بزور کار ترا دست و پای سوده خوش است
 بچاره سازی فردای خویش در مانید
 زدست خامه برون رفت طرفه رشته حرف
 فزونتر است بمسئله جشنهای دیگر
 مگوی جشن که محبوب سیزده سائله است
 ز ما تفاوت امروز و دی چه می پرسی
 بکار گاه خیال از برای خلعت جشن
 حدیث جشن خوش آمد ولی دعا خوشتر
 بقای ملت و اقبال شاه افزون باد
 موافقان شه ما زینخت بر خور دار
 چو کوهسار وطن باش پایه دار امروز
 که نزد بان هرجست این دو کار امروز
 توهم بکسب هنر بال و پر برار امروز
 ز روی نقشه برون آبکار زار امروز
 هوای دهر پراز گاز زهر دار امروز
 که رو بروی شود ؟ تا نک ؟ گاه بار امروز
 مباح پای بدامن چو کوهسار امروز
 مباح باغنا دست در نگار امروز
 اگر بهسم نرسانید اقتدار امروز
 ولی ز جشن خوش آید سخن بیار امروز
 گرفته ایم ازین جشن خوش عیار امروز
 که آمده است بسد عشوه در کنار امروز
 که بهتر آمده از روی هزار بار امروز
 کشیده کلمت سخن باف بود و تار امروز
 بسد نیاز بدر بار کرد کار امروز
 که تا جشن سر آرند صد هزار امروز
 مخالفان وطن باد خوار و زار امروز
 (قاری عبدالله)



ترتیب افتتاح جشن استقلال

بموجب پروگرام دایره جشن استقلال باطراف و حواشی منار یادگار که باشکوه عالی صورت اهتمام را دربرداشت هیئت حکومت از کشوری و عسکری با کور دیپلوماتیک که هر یک بجای مناسب قیام داشته در اثنائیکه از جوش و شوق و تنف اهالی و صنوف اهل معارف حظها برده همگنان انتظار تشریف آوری اعلی حضرت همایونی را داشتند عین ساعت (۸) بود که ناچار دیانت معاریبک طنطنه شایانی حضور بهم آورده بر نردبان اعلای منار موصوف برپایستاده بنام خداوند تعالی افتتاح و آغاز جشن سال سیزدهمین استقلال افغانستان را باقرائت یک خطابه ضرا فرمودند که عالم عالم مسرت و جهان جهان خرمی را بسامعین می بخشید از بند های نادیده و مواعظ پدرا نه دل های پراز شوق و اشتیاق را بخود جذب و سامعه های حاضرین را نوارش عطا می فرمود الحق در خور هم چون معلم یگانه و مربی حکیمانه آن چنان اندرزهای شقیقانه لایق و به شایسته و سامعین از دل و جان چنین شنیدن سزاوار ، لذتهای گرفتند که بیان کردن آن حفاظت بالا تر از قوه توصیف محرز سطور هذا است بالجمله روح شهادت و جان فدائی بنمصد استقلال و غیرها از فواید سی و عمل و ترویج و تسوجان وطنی و منافع درست اقتصاد و معارف صحیح و تسهیلات بهم آوری ذرایع حمل و نقل طرق و شوارع و هر گونه افتادات مدنی و عمرانی و اخلاقی را بیک پیرایه درست که کلام الملوك ملوك الکلام را روشن نشان میداد حاوی بود هر که و ما سعی و جاهد بود که هر چه پیشتر خود را متلذذ بگرداند ، سپس از اختتام خطابه ضراء شهریار غازی از هیئت کور دیپلوماتیک جلا لثآب شیخ السفرا (ستارک) مختصر نطقی هینی بر

تبریک و تمناهای این روز بیروز جشن استقلال از طرف عموم هیئت سفرای دول
بم حضور اعلی حضرت شاه و ملت افغانستان عرض و تقدیم نمود که از حضور ملکگاه
بایمانت مناسب و تینی جواب و تشکر القاء گردید .

بعد ازان جناب عالیقدر رئیس شورای ملی آقای عبدالاحد خان مروضه
پرجوشی را از طرف عموم ملت افغانستان بوکالت جمع نمایندگان ملی بمحضور
شهرباری بشعب تمام قرائت نموده بآنکار بکمان بکمان از خدمات شایسته نمایان
اعلی حضرت غازی و تمجید و تقدیر و بجا آوری سرائف خلوصیت و شکرانی بی پایان همکسانی
را بآستان عالی الدال شاهانه فراهم آوردند بعد از آن نیز مقرر گردید بد از هر طرف علیاه
گرام و اهل شوق و ذوق نیز عرایض شکرانی را می خوانند قرائت و تقدیم
نمایند صکه اعلی حضرت غازی چون بالاتر از همه ، ملاحظاتی بی تکلیبی عوام
و خواص را مدنظر داشته مطابق به پروگرام بساعت (ده) دعا های خیر
احمام داده [در بین کل فشاخیرهای تبریک و طیران نمائی های گوناگون طیران ها با علم و سیرت
ماری دیگری را ارائه میداد] با همه شوق و شمع تمام از کجه و به شاه و گدا
بالاتفاق برای تماشای رسم گذشته عسکری بطرف چون حضور ای ره مار گردیدند .
چون مرقع آن همه خطاهای را کبابی بک بین حاضر به درر گرفته
می تواند لازم دیده عیداً خطاهای که تا حال بدست آمده بسور آتی برای
هره بردن حقی خوانند کمان گرام ایک اهدی میدارید .

عیداً خطابه اعلی حضرت غازی

.....

نام خداوند بیاض و تو با این جشن مقدس سال سپرده بین استقلال ملی را آمر
و افتتاح میبایم و ملت عسیر الله نستن را برود این و دره مردم درم برین یاد کرد
های افتخارات ملی تبریک و تهنیت میگوئیم .

ای ملت عزیز و دلیر من .

استقلال ملت ها از جمله آن نعمت های بزرگ خداوند قدیر است که در مقابل آن مالها و جانها را قدر و قیمتی نمیباشد زیرا دلها و جانها برای زندگی چند روزه دنیا و این زندگی محکم حقیقت و فطرت آدمیت برای استقلال و مخصوص آزادی نوع انسان است .

افغانستان که بفضل و مرحمت خداوند و حمیت و عبرت ملت نجیب خود سیزده سال پیشتر استقلال خود را تحصیل و مالک آن گردیده و الهی ما شاء الله در سایه استقلال زندگی با شرفانه بسر برده استقلال شان برقرار و بردوام خواهد بود اینست که ما امروز بیاد گارهای جهاد پانزدهمی و حصول استقلال افغانستان این جشن مقدس را افتتاح میکنیم و دوباره بکافه ملت عزیز خویش تبرک و نیت میکنیم ! -

ای ملت شجاع و عزیز من !

و خطایب ملیه ما در راه حفظ استقلال وطن بسی مهم و سنگین است مقتضیات عصر حاضر و ایجابات مدنیت جهان بملاوه داشتن استقلال ملی برای ما وظایفی تمیز و مقرر می کند که در عدم ایجاب آن بزبان استقلال ما مترلرل و بایبیدار است .

این وظایب مهمه که گفتیم عبارت از استقلال اقتصادی و صنعتی و عسرفانی مملکت است سنگهای اولین این تهراب ها نشر معارف صحیح و ترقی صنایع ترویج رراعت تکثیر محصولات وطنی سهولت حمل و نقل تمدید راهها و امثالها است و اینها از همه اولتر محتاج امنیت داخله و توحید و اتفاق افکار ملیه است .

چون حفظ موجودیت يك مان محتاج بهون مستلزم هككری است لهذا الجلا
 ما وحكومت ماسحق المقدور بهر تفكیل بلا اید آن كوهیده ایم و امید میکنم كه
 بهارنت خداوند در سایه حسن مسامی و فداكاری وزارت حربیه و انصراف
 اردوی افغانی عسك افغانستان بزودی دارای قدرت و انتظام مكل عصری
 گردد و نا گفته نماند كه درین عصر تا حال خدماتيك اردوی افغانستان در راه
 اقامت امنیت داخله خدا كارانه ایفا نموده اند البته دولت ما فراموش نخواهیم
 نمود راجع به توحید التهاد انكار همومی چاره بهترین را كه در عالم متقدمین هستند
 و متكا است همان دانستن حكومت ملی و مجلس شوراست كه بهر این چاره را
 بدون الله تالی عملی ساختیم و امید میکنم كه مجلس مقدس شورایی بتواند درین راه
 بهترین خدمتی را انجام داده و اسباب نظام و نسق مملكت را فراهم سازد .

پسلاوه ما و حكومت ما دین هر سه دو سال خدا را بشكر میکنیم و در تقییم
 كردن امنیت داخله نشر معارف نظام عسك و ادارات تمامه طرف و شوارع ترقی
 مطبوعات تهیه آلات و ادوات حربی و امنایا تواریه و سایر امور و طبعات الهی
 ما چون این هابلندتر است از خدای متعال توفیق بر سر همه كس خواهد آورد و آید
 خیالات وطن پرورانه خویش را از قوه بیدان عمل تریس .

ای ملت عزیز من!

من همه شما توحید بهیار گشته ام و ای من و تو و همه من و تو
 این مقاصد مقدس علیه و ترقی و تمامه وطن را بهر هككوت و در
 و در پی به تمیز من از ملت و دو سه سر بر سر همه من و تو
 جدیت و صبریت را از هر كس بهر هككوت و در پی به
 با قدم های مربع در زمین او را از هر كس بهر هككوت و در پی به

که در تمام طبقات ملت عزیزم دست بدست داده متحداً و متفقاً در راه تقدم و تمدن مملکتی قدم می بردارند و از مخالفت های قوی و عملی که باعث تشنگی آراء و افکار اقوام و منتج به نتایج سوء و پیش آمد های بربادی قوای مادی و معنوی ملت است اجتناب خواهند کرد .

درین صورت شك نیست که مملکت عزیز ما افغانستان بزودی مراحل ترقی و تمدن را طی خواهد نمود و وظایف دینی و ملیه ما و شما در مقابل باز پرس خداوند عادل ادا خواهد گردید . زیرا ، از خداوند قادر و توانا مسئلت می نمایم که ملت افغانستان موقع آن بخشد که تا قرن های درازی با سربت خاطر و ترقیات روز افزون پیادگار جهاد بلك استقلال ملی خویش جشن های مقدمی دائر و امتحان نمایند .

معرضه که از طرف شورای ملی بحضور مبارک

اعلی حضرت غازی قرائت شده است :

.....

اما حضرت غازی پادشاه محبوب القلوب ملت ا

ورود این جشن با سربت سال سیزدهمین استقلال را که از آرزوهای تاریخی و عنوان دوره سعادت ملت افغانستان و به فضل و مرحمت خدای کریم و عدا کاری و سربازی اعلی حضرت شما ملت افغانستان بآن نائل گردیده است بحضور اعلی حضرت شما تبریک میگوئیم . حمد میکنیم خدا را که ما ملت افغانستان از فضل حضرت و آرمایی و محامدت شما امروز با کمال امنیت و استقلال داخلی و خارجی و تسامح عمومی مزینیم جشن باشرف ملی خود نائل هستیم . حقیقاً شکران این اهد در حدیث حضرت اعلی را بهیچ صورت مجا آورده نمیتوانیم مسروریتیکه

در جشن استقلال امسال نسبت به سال پیشتر بدلبهای عملی از صمیمیت خود
 حس میکنیم اینست که الحمد لله تعالی علاوه بر حصول امنیت و رفاه عمومی درین
 سال بتأسیس يك مؤسسه باشرف ملی که آن عبارت از افتتاح شورای ملی است
 و سعادت و درخشندگی آینده ملت را نشان میدهد موفق شده ایم .
 اینحقوقی شورای ملی را که دیگر ملل متمدنه عالم با کمال زحمت و خونریزی
 استحصال نموده اند اعلی حضرت غازی باسناد دینی و اسلامی و از نهایت عشق
 و علاقه مندی که بملت و وطن عزیز خود افغانستان دارند بحکم (و شاور هم
 فی الامر) برای حصول سعادت و تأمین اسباب ارتقای جامعه ملت عطا فرموده اند .
 اعلی حضرت ناما برای العین مشاهده میکنیم که اعلی حضرت شما از بدو جلوس شاهانه
 تاحال برای پیشرفت امور مملکتی و ایجاد اسباب سعادت دینی و دنیوی ما خدمت
 قیمنداری را ابراز فرموده و میفرمایند این اقدامات وطن خواهانه اعلی حضرت
 مایات رابسعادت مستقبل آن امید و آرزوی سازد و امید قوی داریم که ازین اندکار
 بی آرایش و پاک و خیالات مقدسه شاهانه که نسبت بفلاح و آبادی ملت و وطن
 دارند موفقیات درخشانی و خسارات دوره انقلاب افغانستان یوماً و یوماً تلافی و جبران
 شده و وطن بتزییات مشروعه نائل گردد .

ما وکلای ملت از طرف خود اصافه و از جانب مؤکلمین خود وکله و حضور
 اعلی حضرت شما اطیبان و ائقی میدهم که باجرای تمام عزم و تمسبات شاهانه که
 برای سعادت حال و استقبال مملکت در نظر دارند بهر گونه اقدامات
 حاضر هستیم و از خداوند کریم برای هر فرد ملت باطمینان شورای ملی
 و هیئت مامورین توفیق خدمت جامعه ملت و وطن عزیز ما افغانستان را تمهید میکنیم
 درخانه مراتب تبریکات خالصانه و عاجزانه خود را به حضور اشرف همیونی نجیب
 کرده ورود بسی همچو روز های باسرن و اعیاد ملی را بسلامتی اعلی حضرت
 غازی و آبادی و سعادت ملت و وطن افغانستان ار درگاه حضرت الهی سپاریم .

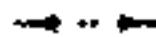
بیانیه جناب شیخ السفرا

اعلیحضرت!

افتخار دارم که امروز باعالیحضرت شما تبریکات صمیمی خود و همقطاران محترم را بمناسبت سال گره سیزدهمین استقلال افغانستان تقدیم نمایم .
درین روز عید بملت افغان آرزو های بی آرایش خود هارا بجهت پیشرفت هر راه ترقی مادی و عرفانی و تشدید استقلال بیسان میدارم و باعالیحضرت شما ثروة واستطاعت زیاد و صحت کامل صحتی برای عمل نیک ، عادت حکومت افغانستان لازمی است آرزو میکنم .

جوابیه ده از حضور

اعلیحضرت ایراد شده است



جناب شیخ السفرا!

باتمام مسرت از تبریکات صمیمانه جلالتمآب شما و هم قطاران محترم تان اظهار تشکر نمایم ، و همچنان از ابراز نظریات نیک شما ها نسبت به تعالی ملت عزیزم بس تهنوت گردیده آرزو مندم که بمددوالطاف خدای تعالی افغانستان مستقل همیشه شهنه حسن روابط و تشدید مناسبات دوستانه که خوشبختانه بدون معاخذة خود دارد سابقان پیشمار بر همان اساس ~~توسعه~~ توسعه و حیات باشرفانه خود را بردوام داشته باشد .



تعدادت حسن سال سوم خواب و وطن



ع حامدی الثانی هـ = ۲۳ بران ۱۳۱۰ هـ = ۱۵ اکتوبر ۱۹۳۱ میلادی

فهرست کتابهای چاپ

| شماره | نویسنده | موضوع | صفحه |
|-------|---------------------|---------------------------------------|----------|
| ۱ | عبد کریم قاسمی زاده | چشم نجات | ۱ ال ۲ |
| ۲ | غلام بیلائی اعظمی | جهت و نیروی روز مسعود حسن نجات وطن | ۳ ال ۴ |
| ۳ | سرور سگورا | تفکر و تریک | ۵ ال ۶ |
| ۴ | • | مراسم افتتاح جشن | ۷ ال ۸ |
| ۵ | • | نطق امتیاحیه اعلیٰ حضرت مریوی | ۹ ال ۱۰ |
| ۶ | • | تهدیه کسامة شهباز السفراء | ۱۱ ال ۱۲ |
| ۷ | • | جوابیه دات شاهانه | ۱۳ ال ۱۴ |
| ۸ | • | معروضه وکلای شورای علی | ۱۵ ال ۱۶ |
| ۹ | • | نطق احسانیه دات شهبازی | ۱۷ ال ۱۸ |
| ۱۰ | مسحی | استعمال از حسن | ۱۹ ال ۲۰ |
| ۱۱ | قاری عبدالله | استقبال ارحم | ۲۱ ال ۲۲ |
| ۱۲ | اعظمی | مارش عجات وطن | ۲۳ ال ۲۴ |

تصاویر

- ۱ : دات اعلیٰ حضرت هایونی ۲ : جهت حضرت مریوی و دات علی



دات هابونی در موقع ایراد خطابه اوتناحیه جشن نجات وطن

جشن نجات

احساس لذت و اطمینان از خصایص فطری بشر بوده ، از روز اول ولادت تا آخرین مراحل زندگی پانزدهم حیات با او همراه و همعنان است . آثار جسمی جذبات ، و صوف تابع اعمال روحی بوده ، بنا بر اینکه فعالیت ذهنی نسبتاً به فعالیت آن موخر است ، تمام حرکات مسرت انگیز ، اوضاع بشاشت آلود فرحت خیز تبسمها ، قهقه ها ، شوخیها و شطارتها با کوچکترین انفصالی که مشایبه لذت و خوشی در آن میرود ، یا بالعکس ، از انبساط و ابتهماج یا از انقباض و تألم روح نشاء نموده ، بتعبیر دیگر همگی از منابع مذکوره است ، که تکون و نغای یابد .

روح انسان ، از مشاهده آثار قشکک صنی ، شاهکارهای زیبای دست توانای طبیعت ، لذت و هیجانی اکتساب نموده ، بعد ها حرکات شوخ و شطارت خیزی ازان در تراویدن آثار می نماید . یا عکس آن از رویت و بین آمدن يك واقعه فجیع ، يك منظره جان خراشی ، همچنان روح انسان را تکان دهد گرفته ، بجه انداره اوصاف ملال بار و تأثر آمیزی ازان سر میزند ، در حالیکه علائم جسمی اعمال بوجود آمده اولین دو جذبۀ متناقض کلیه مغایر و ضد همدیگر میباشند .

پس همچنانیکه انسان از مشاهده آثار فرحت نگیز یا از اسهالك در یک عالم عیش و طرب ، نایل و کایاب شدن بسکی از اعمال و آرزوهای قلبی خوش مسرور و پیمانۀ نشاطش لبریز میگردد ، هکذا از تخطر و قایع و خاطرات دیرینه پرشور و شغف آمیز ، تصور کایابیهای لذت بخش نیز انبساط و هیجان روح رو داده ،

(۲)

مصادر اعمال پریشانی میشود ، که مختص جذبۀ مذکوره است . ولو که مدت‌های طولانی و سال‌های درازی از آن و قایم و خاطرات گذشته باشد .

و در روی همین اساس و خصایص روحی بشر است . که پایه‌های اعیاد دینی ، جشن‌های شخصی و ملی مر مات و دیانتی احراز و استوار گردیده است . و بلا استثنا هر يك از اعیاد و جشن‌های ملل و ادیان بآنده و حالیه اهم اینک دینی باشد یا شخصی و ملی . عبارت از یاد همان روزهای فیروز پر افتخار و تذکار همان خاطرات شور انگیز و کامیاب‌های ملی و دینی است . که قبل از چندین سالها ملل مذکوره و پیروان ادیان موصوف بشرف اکتساب آن و اهدای بزرگ نائل گردیده ، و تجدید آن ، خوشی و خرمی‌ها سالیانه در ایام همین عیدها و جشنها گرفته‌بشد ، بعدها بواسطه تکرار و محاکات ، اینک اساس اعیاد و جشن‌های دینی و ملی گذاشته شده و علی‌الدوام قائم‌قرض‌نشدن سلسله دیانت و مابیت ، یاد آن ایام شادمانی و پرافتخار ملی و دینی است ، که هر ساله ملتها ، قوّم ها ، دولت ها ، عیدها میکنند ، جشن‌ها میکنند ، خوشی‌ها میکنند ، مانند عید گرامی مسلمانین مسالیانه روزهای اول ، دوم ، سوم شوال را باد هم ، بازدهم ، دوازدهم ذی‌الحجه ، و هکذا سایر اعیاد مسیحی و غیره و غیره

باسالیانه بنام جشن استقلال جشن گرامی ما از ۲۲ الی ۲۸ اسد بیاد هم‌برین ایام هم‌مون تاریخی و خاطرات کامیابی و عظمت‌های ملی خویش در سینه حرب استقلال و آزادی . زیرا حرب استقلال اراغی‌فاخر بزرگت ملی و تاریخی بشمار رفته ، حیثیت و علوه‌قام جشن آن باندازه در نزد ما عزیز و بانداست . که میتوانم آنرا ارسایر اعیاد خویش به اهمیت اش قائل نشویم .

و همچنان این جشن نجات وطن نیز بنابر منزلت تاریخی و اهمیت سیاسی خویش

(۳)

مقام رفیع را در نزد آمانیکه عشق مفرط و علاقه شدیدی بوطن دارند اشتغال میکند که عبارت از نقطه انقراض حکومت ظالمانه سقوی و روی کار آمدن حکومت عادلانه امروزه ؛ یا دفعه رهیدن از چنگال خونریز و بیرحم بلای مبره انقراض و اضمحلال خانه جنگیها و اختلال و فائز شدن به تشکیل حکومت مادر شاهی است .

آری قدر و قیمت آنروزهای نجات وطن و جشن آنرا کسانی بهتر میدانند ، که بماهیت آن پی برده ، حقائق ضررهای مادی و معنوی دوام حکومت سقوی برایشان آشکار بود . ارفجایع ظالمانه و افتراس کار سقوی روح آزاد شان غمخوار جسم شان در شکنجه و فشار ، حیات در مخاطره ، جهان در نظرشان از شب یلدا تیره تر می نمود .

آه چه بنوسم فجایع آنروزهای مشاوم و نکبت بار وطن به اندازه مهیب و هیت افزاست ، که ارتصووش انسان بخود لرزیده ، محاکم انگیز سیونتهای قرون وسطی را از خاطرها فراموش می نماید البته

لیکن بعد از آن در میان آنها فلاکت و بدبختی در بین تمام آن سفالت و بی سر و پائی چیزیکه بیشتر ارهمه استراحت بقاب و تسلی بمخاطره های الم زده می بخشد . تنها همان خاطرات پر شور و شیرین ایام نجات وطن و جشن آن است .

زیرا این جشن (جشن نجات وطن) از یادگارهای برپهای آن ایام بزرگ و فرخنده ، نماینده آن حماسه و سطوت های ملی مان است . که توانستند ؛ زمامدار باعزم و مجاهدین وطن پرست ، بحسن تدبیر و مقاومت دلیرانه ، بضرب شمشیر و نیروی قوی خویش اتکا کنند ، دشمنان وطن و ملت را در ساحة کارزار منکوب و مغلوب نموده ، خطه پاک را که معرکه آفتناک اختلال و خانه جنگیها گردیده ،

مشرف به انقراض و اضحلال بود ، از بلای مهرم فنا و نیست شدن نجات بخفید .
 ای تاجدار هالیمقام ای ستاره اقبال و سعادت مادی و معنوی ما ! تا هنگامیکه
 جان در بدن داریم ، ترا عزیز و از حسیم خاطرها قدر و تقدیس می نمایم . زیرا
 که تو همان فدا کارهای حیرت افزای تو بود در راه نجات وطن و ما آوانیکه فضای
 طالع این خاک مقدس و سکنای آنرا سر تا سر ابرهای سیاه و تیره یأس و بدبختی
 پوشیده ، آرزوهای قلبی یگان یگان در کانون سینه سوخته سوخته خاکستر میدند که
 از شرق آمال بمثل طلوع خورشید بیدار گردیده ، بدم تابناک شمشیر خویش
 برده های ضخیم و تیره گیهای مظالم دزدانرا دریده ، چه مملکت از ضیای متلای
 عدل ، عرفان نور و روشن ساختی .

ای جشن نجات وطن ترا دوست و یابشاشت قاب می پذیریم ، زیرا ؛ هنگامیکه
 سفالت و بدبختی تمام نقاط وطن را استیلا نموده ، شئونات ملی دست برد گروه
 اراذل و دزدان ، اقتصادیات در هم و برهم ، نظم و ذوق امورات اجتماعی و سیاسی
 مختل ، معارف نیست و معدوم ، مال و جان در معرض تهاک و مخاطرات ، زمام
 مقدرات مملکت بدست دزدان خونخوار بوده ، از آن روح وطن پرستی
 سر اسیمه وار در فضای زهرناک وطن به شخص عاجز و ملوای مصروف ، و حبات
 ای مملکت و سکنای آن با آخرین نفسهای خویش بایک عالم ای بدبختی ، میخواست
 که این جهان پر شور را وداع و بدرود گوید . و بد بختانه کس بود که اظهار
 تأسف خود را نموده بتواند .

همان بود که یگانه قهرمان محنه نجات ما ، کمر همت را بست ، با ادا کارهای
 فوق الطاقه خویش عیان بر آمد ، به اطمینان شانه های سوزان اضلال و جاه
 جگی ها و حمایت از وطن صمیم مصروف شد

واخيراً تا آنکه بزبور امن و عدل پیکر آنرا نیساراست ، از مراسم خویش
که نامین رفاه و سعادت ملت و مملکت باشد منصرف نشده ، از ایثار هیچیک
جانفشانی و فداکاری در راه نجات ما دریغ و خود داری نمود .

ای زمام دار غرور و فدا کار ما را اطمینان میدهم . در صورتیکه خطرات
هولناک مظلوم ستویان از لوحهٔ ابتدای این وطن زدوده شدنی نیست ، خدمات
برجسته و فدا کاریهای عالی مقام تو (که از انجمله یکی نجات وطن باشد) نیز در مقابل
آن فجایع چیزی نیست که ابدالدهر از پیش نظر ما ملت افغان دور و از خاطر من
فراموش گردد .

ای جشن نجات ای بهترین نمونهٔ صکار و مساعی این مرد نیکو و زمام دار
باندیرما ، مزایای درخشان تاریخی ترا هیچگاه ملت از نظر دور انداخته نمیتواند
تو بودی یگانه طیب حاذق که وطن مرخص بچاره را از امراض مدهشه اختلال
و سایر بدبختی های رنگارنگ نجات و روح تازه به پیکر افسرده اش دمیده ،
حیات باشرفانه اش را دوباره عود دادی .

ای جشن نجات ای خاتمهٔ بدبختی و مرحلهٔ نخستین سعادت ما ، از فواید بی پایان
و سعادتیکه با تو یکجا ما را استقبال کرد . امتنان بالای امتنان و تشکر بالای تشکر
نموده ، بیاد روح پاک شهیدان راه نجات وطن و مجاهدین باعزم و غیررتو ، که
بمقابل ایثار قطرات گلگون خون پرهای خویش جاذبهٔ نجات را در هر که تنازع
باخائین و بوده اند ، همیشه دسته دسته از گلهای ستایش و رحمت نارسایم .
آری مبارز و پهلوانان با اقتدار تو بود ، که در مقابل جانبازیهای حماسه آلود
خویش توانستند که دشمن و خائین ملت و وطن را در عرصه گاه عدت گیر جهان
سرزنش و مغلوب نموده علم علم و عدالت را در سرتاسر این محیط پاک برافراشتند .

همان جابجایی و فداکاریهای ایشان بود، که شان و شرف از دست رفته افتخارات
 منجمد و پامال شده ملی را سر از نو تجدید و بدست آورده، اقتدار و حیثیت
 پادشاهت ملی ما را به عالم مدنیت و سیاست کنونی دنیا معرفی و شناسانید.
 خلاصه ای جشن نجات ترا تقدیس و تمجید می نمایم، و از ورود این روزهای
 بدون سعادت بار که یادگار پرافتخارست بغایت بیوفی و کمال خوشی و خرمی را
 داریم، چه این ایام است که مفاخر ملی ما را مثل شده، تا آخرین روزهای جهان
 عنصرت ملی و کاروانیهای زماندار بزرگت ما را در سینه خوشی پیاد گدار و
 محفوظ خواهد داشت.

ای ابتای وطن عزیز و برادران محترم اجتماع شما را درین روزها درین مہفل
 سرور و شادمانی با یکجهان فرحت و خوشی تبریک گفت، همیشه دوام چنین
 خوشی و مسرتهای شما را از خداوند رحیم (جل و علا) آرزو برده بدین جمله
 دعاییه کلام خوشی را خاتمه میدهم.

زنده باد یگانه عامل سعادت و باد شاه عادل شجاعت محبت ای ما اعلی حضرت
 محمدنادرشاه افغان، پاینده و مستدام باد چنین خوشی و سعادت ملی من.
 (محمد کریم نسی زاده)



بیمبنت و فیروزی روز مسعود

و جشن نجات و طن

حوادث حیرت انگیز ادوار حیات امم و سیرتحوالات تعجب خیز زندگی اقوام
جهان یکجده و قالی را در صفحات تاریخ ضبط نموده و نمصه شهود میرساء
که حقیقتاً مانعیتوانیم درین جهان بی ثبات روش زمانه و گردش لیل و نهار ر
تماماً بآرزوها و آمال خود انتظار داشته و مقتضیات و بحاری این عالم کون و فساد
را به نظر لافیدی و بی اعتنائی ملاحظه نمایم!

صخائف تاریخ واقعات حیات اقوام معروفه را ناجائیه که بوضاحت نشان میدهد
می بینم که این دهر کهن در مرور روزگار خود اقوام و ملل گمنام و کوچکی را
از زوایای خمود و بدبختی نعرصه شهرت و خوش بختی رسانده و مدتی آنها بر آسمان
عزت و ارتقا چون ستاره های روشنی جلوه و نور افشانی نموده و بعد ها در اثر
تصادفات خلی حیرت آوری راه زوال و نیستی پیموده و عده دیگری جای شانرا
اشغال نموده است!

این ترتیب ارتقا و انحطاط متوالیاً باحوال طبقات مختلفه اقوام بشر تطبیق
یافته و یکی بعد دیگری در فضای موجودیت عرض جلوه کرده و بالاخره راه عدم
یا خمود در پیش گرفته و رفته اند.

ملل عظیمه و دول جسیمه ارقبل مصری ها، آثوریها، فنکیها، یونانیها،
بالاخره رومیها و امثالها در اثر همین شعبده بارپهای دهر گاهی در صحنه حیات جلوه
کرده و گاهی در زوایای خمود یا فنا بخواب سنگین و اندر خای شدید و مزمنی
دچار گردیده اند و بجای آنها جرائفی در دودمانهای دیگر اقوام و ملل گمنامی

اسپس افروخته شده و در اثر شحام آن امروز ما میدانیم در زوایای تیره و تاریک ممالک جهان قبلاً هم اقوام و ملل نامداری بوده و آنها هم گاهی تبسمی پر رخ حیات و سعادت زنده می نموده و کوس جهان بانی و اختراعات در صحنه گیتی کوفته اند .

پیش آمد حادثات زمانه و تحولات روزگار برای همه اقوام و ملل جهان يك امر طبیعی و هیچ طائفه نمیتواند از پذیرائی آن خود داری و از نفوذ قوه قاهره اش چاره و جلو گیری کند . ولی بمشاهدات و اطلاعات تاریخی پیوسته است که تنها اقوامی که فی الجمله بصیرتی از بحساری حیات بهم رسانده و آشنا بشون گری و پلٹیک روش این دهر مجوزه بوده اند در هنگام وقوع حوادث ناملائم بکلی خود را تباخته و متحمل خسارات کمتری شده اند . و بعضی از ملل جهان مقتضای همان استعداد و تجارب عالیه رفته رفته سلاسل حوادث دهر را از خود دور ساخته و دوباره در میدان حیات عرض موجودیت کرده و تجدید عنوان زنده می نموده اند که احیای تمدن و ترقیات فعلی ملل روسی و مصری و یونان بشهود اینخدا شده میتوانند . بالعکس اقوام مآل نیندیش و ناری از تحمل که سبب حوادث را بسختی و بی مبالاتی مقابله کرده اند امروز در ساحه حیات جز نامی از آنها باقی نمانده است .

وطن محبوب ما نه تنها از همین اعصار نزدیک داخل مبارزه با حوادث زمین است بلکه از ادواریکه این چرخ دولابی اقوام و ملل جهان را بر و رو میاید اونیز در ردیف دیگر هم قتلاران خود پستی و بلندی و زشت و زیبای ادوار حیات را دیده و توأمأ حملات حوادث زمانه را مقابله کرده است .

اگر مسبقین بتاریخ و مطالعین باحوال گذشته ام واقعات روند گوی و حوادث قرون و اعصار گذشته مات و وطن ما را در قبل تحولات و انقلابات مهمه اقوام جهان بانظار انصاف تدقیق نمایند البته تصدیق و اعتراف خواهند نمود که ضربات

مدهش و هنگامه های مهیمة حوادث پیشتر از همه همسایه های آسیائی پیکر اینخالد
 و ساکنینش را فشرده و با مبارزات خونینی هجوم آورده است مخصوصاً از ظهور
 استیلای اسکندر مقدونی و هنگامه خون ریزی جنگ بزی ها و سپس
 و استیلای اعراب و لشکر کشی های تور کتازان هند و بالاخره اختلافات
 سرداران و شاهان و طوایف داخلی اقلاً در ظرف اوقات کمی هم موقع استراحت
 و دم راسی باین ملک و ملت نداد ~~که~~ تا ~~ممكن~~ میشد این ملت زخم ها
 و آلام ایام مبارزه و زحمات خود را واری و مرهم داری میکنند .
 مخصوصاً آخرین ضربه بیرحمانه که روزگار جفا کار در شورش سال ۱۳۰۷
 به پیکر ما وارد کرده و مملکت را بتجزیه کبرائی نشانید حقیقتاً وقوع این حادثه
 از بزرگترین صدمات دهر و مدهش ترین مضائب روزگار نسبت بمملکت ما
 بحساب میرود .

چه پیام عامه يك ملت مسلح بر ضد همدیگر و لعصب و افروخته گی شدیدی
 بمخالف حکومت که رفته رفته این اشتعال و افروخته گی ملت را از جهات
 شکایات معلومه و پورو گرام معینه آنها آنطرف پرت کرده و آخرآ داخل شخصیات
 و اعمال غیر اختیاری نموده بود البته وجود آن شورش فجیع بآن سوزش و التهاب
 شدید و غضبناک خویش بهیچیک از شوون و هستی و موجودیت ملی ما ابقا نکرده
 به نتایج خبیله دهشتناکی حیات آئینه ما را تسدید مینمود نه تنها غلطیدن
 جوانان نوخاسته ملت بخاک و خون یا در ایام متوالی صدا های رعد آسای توپ
 و تفنگ و تیره گی فضا بندود برون دهنه و هیبت این انقلاب خان و مانسوز را
 اظهار ودالات مینمود بلکه نتایج وخیم تر و شد بدتری از قبل تجزیه اقوام
 بفرقه مملکت و دوام نفاق و شقاق در سالبان مبادی در حیات استقلالی و وحدت

عظیم ما ملحوظ و بمخاطرات بزرگتری ما را تهدید میگرد .
 از آنجا که رحمت بیکرانه ذات اقدس واجب لوجود در هر آن و زمانی
 شامل حال و عند احوال این ملت بوده و تأییدات غیبیه در همه مشکلات و
 مواقع بد بختی و بیچاره گی دست قوی و نیرومندی را از آسمان خود این ملت
 بر آورده و درد ها و بد بختی های ما را بوسیله آن چاره و علاج فرموده است
 همچنان در هنگامه رستاخیز و در عین شدت مصیبت و آلام که همه رجا معروفا
 که بآنها يك نوع انتظار حایه و کمک میرفت از دفع این بلیه عظیم عاجز آمده و
 یکی بعد دیگری سقوط کرده و میدان کارزار را بین مبارزین مشتمل تر و شدیدتر
 ساخته و رفته اند تا بالاخره رحمت خدائی و تأییدات غیبی قرعاً قال به بیکسانی
 و افتخارات آتیه فرزند مأمور و مرد بزرگک و وطن پرور افغانستان اعلی حضرت
 محمد نادر شاه غازی زده و ذات با کفایت وی را با طغای ان شعله هولناک و
 این آتش بزرگ موفق نموده و در عین لمحات یاس و ناامیدی که جراح این ملت
 قوم بنای خاموشی و روزگار روشن کوهسار وطن مایل به تیره گی شده بود
 دست حق پرست بجاهد و سر داه این شهر یار دلاور باعزم و رحمت فوق العاده
 بامداد و محات ملک و ملت پیش آمده و به نیروی عقل و تدبیر و اقدام بهمانیت
 مدبرانه و بمجدانه بجه های قاهر و خدایانه حوادث خشن را از گریبان وطن قطع
 فرمودند .

پس اگر در اهمیت این حادثه شوم و واقعات هولناک گذشته نظری کرده
 و وحامت آتیه آرامی سنجم البته مسامی و محهودات و خدمت ذیقبت این ناهی
 بزرگک را خیلی سطر تقدیر و امشان دید و طمعاً قلب و میر ما را نا حرام و شکریه
 فوق العاده این نایبه بزرگک و ادار کرده و یک مدبوسیت ابدی است . بذات همپوش
 احسان مینایم .